

وضعیت خاص و استثنایی دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر با نگاهی به حقوق فرانسه

عباس پوریانی^۱، ابوالفضل دنکوب^۲، علی زارعی سمنگان^۳

چکیده

زمینه و هدف: دعاوی طاری آن است که در اثنای رسیدگی به یک دعوی اقامه شده (دعوی اصلی) حادث می‌گردد و یکی از مهمترین دعاوی در دادگستری محسوب می‌شود؛ چرا که آثار قانونی و حقوقی خاص منحصر به فرد خود را دارد. دعاوی طاری حالتی استثنایی و خاص دارند زیرا براساس قاعده منع پذیرش ادعاها و دعاوی جدید در مرحله تجدیدنظر، منع دخالت اشخاصی غیر از طرفین، ممنوعیت رسیدگی به دعوائی که ماهیتا نسبت به آن در مرحله نخستین رسیدگی نشده و عدم پذیرش دعاوی جدید از سوی دادگاه تجدیدنظر چه از ناحیه طرفین و چه از طرف شخص ثالث، نمی‌توان دعاوی جدیدی در مرحله تجدیدنظر مطرح نمود؛

روش: روش تحقیق، تطبیقی- تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها، بررسی اسنادی است. روش تحلیل داده‌ها، رویکرد توصیفی- تطبیقی است.

یافته‌ها و نتایج: در حقوق ایران؛ مقنن در برخی وضعیت‌های خاص طرح این قبیل از دعاوی را به صورت بدوی، در این مرحله پیش‌بینی کرده است که از میان آن‌ها می‌توان وضعیت‌هایی چون؛ تعرض به اصالت اسناد ابرازی توسط اصحاب دعاوی طاری، امکان اقامه دعوی تقابل و جلب ثالث، جهت یا سبب جدید در این مرحله، دلایل جدید و ادعای جعل در این مرحله و طرح ادعا و دفاع جدید در این مرحله و استثنائاتی چون دعوی ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر را نام برد. در حقوق فرانسه نیز قانونگذار این کشور در برخی موارد همچون ادعاهای طرف متقابل، مسائل ناشی از ورود ثالث یا اموری که بعدا حادث شده یا کشف گردیده، امکان طرح ادعای جدید را مطرح ساخته است.

واژگان کلیدی: دعاوی طاری، تجدیدنظر، ادعای جدید، ایران، ورود ثالث، جلب ثالث، فرانسه.

۱. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. استادیار دانشگاه گلستان، گلستان، ایران. (نویسنده مسول) dankoub@gmail.com

۳. عضو هیات علمی گروه معارف دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گلستان، ایران.

مقدمه

هر چند که بهترین زمان برای حفظ حقوق و منافع شخص ثالث در دعوایی که بین اشخاص دیگر مطرح است، دخالت در جریان دادرسی به منظور پیشگیری از صدور حکمی است که احیاناً حقوق و منافع شخص ثالث را به خطر می‌اندازد. همچنین بهترین زمان برای شریک ساختن شخص ثالث در نتیجه الزام‌آور دادرسی، جلب او به دعوی در حال رسیدگی است تا حکمی که صادر خواهد شد برای او نیز اعتبار داشته و الزام‌آور باشد (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۲). لیکن همیشه این امکان فراهم نبوده و طرفین ممکن است این امکان را فراهم نیاورده و یا اینکه ثالث خود اختیاراً از این امکان استفاده ننماید و در مرحله بدوی مداخله ننموده و دخالت خود را به مرحله دیگر یا حتی به پس از صدور حکم قطعی واگذار نماید.

طرح دعاوی طاری در ضمن دعوی اصلی و در دادگاه تجدیدنظر به نحو غیر قابل انکاری مورد توجه قانونگذار بوده و حتی عقیده‌ای هم وجود دارد که طرح این دعاوی در زمانی که دادگاه تجدیدنظر به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز رسیدگی می‌کند، مسموع باشد. به عقیده مزبور، پذیرش این موضوع موجب رعایت عدالت قضایی می‌شود و فرصتی را به وجود می‌آورد تا صاحب حق، حق خود را پوشش دهد (خانی، ۱۳۸۲: ۵۲).

با این نظر، دعاوی طاری تابع قواعد عمومی است و در این مورد دعوی حقوقی استقلال خود را حفظ کرده و مثل قواعد حقوقی و آیین دادرسی مدنی با آن برخورد می‌شود؛ چرا که ضرر و زیان ناشی از جرم عنوان حقوقی خواهد داشت و آرای وحدت رویه شماره ۵۶-۵۲/۷/۲۵ و شماره ۵۸۲-۷۱/۱۲/۲-۵۸۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این امر است^۱ و امکان طرح دعاوی طاری در ضمن دعوی حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه تجدیدنظر را ممکن می‌سازد.^۲ در رویه قضایی فرانسه نیز ضمن تفسیر موسع از مقررات قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، طرح بسیاری از ادعا را برای نخستین بار در مرحله تجدید نظر مجاز اعلام شده است. (گینچارد و همکاران^۳: ۲۰۱۴: ۸۷۸).

با این همه، از آنجایی که دعاوی طاری حالتی استثنایی و خاص دارند و در قانون حقوق و تکالیف طرفین دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر مجمل می‌باشد و همچنین چون در این مرحله جلسه اول

۱. «نظر به اینکه طبق مواد ۹ و ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی، شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده می‌تواند به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان نماید و هرگاه دادگاه جزا متهم را مجرم تشخیص دهد، مکلف است به دادخواست او با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان وی را نیز صادر نماید...» رأی وحدت رویه شماره ۵۶-۵۲/۷/۲۵، هیأت عمومی دیوان عالی کشور (منصور، ۱۳۹۹: ۲۸۱).

۲. «تقدیم دادخواست حقوقی به محاکم کیفری درباره ضرر و زیان ناشی از جرم ضروری است...» رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲-۷۱/۱۲/۲-۵۸۲، هیأت عمومی دیوان عالی کشور (همان: ۲۸۲).

دادرسی به معنای واقعی با توجه به اصل رسیدگی اختصاری محقق نمی‌شود، خیلی از حقوق و تکالیف موضوعیت پیدا نکرده و محدودیت‌هایی بر آن اعمال می‌شود. پرسش اساسی تحقیق حاضر این است که با عنایت به اصول و قواعد کلی آئین دادرسی مدنی، دعاوی طاری از قبیل دعاوی تقابل و ... با چه کیفیتی از سوی اصحاب دعوا قابل طرح می‌باشد. در همین راستا، در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی سعی در بررسی وضعیت خاص و استثنایی دعاوی طاری در مرحله‌ی تجدیدنظر با نگاهی به حقوق فرانسه خواهیم داشت.

۱- مفهوم دعاوی طاری

دعاوی طاری یکی از مهمترین دعاوی در دادگستری محسوب می‌شود؛ چرا که آثار قانونی و حقوقی خاص منحصر به فرد خود را دارد. با عنایت به اینکه دعاوی طاری در جریان رسیدگی به دعاوی اصلی مطرح می‌شوند و طرح آن‌ها حتمی نمی‌باشد و به صورت اتفاقی صورت می‌پذیرد و به صورت معمول نیز، تصمیم‌گیری نسبت به دعاوی اصلی می‌بایست پس از روشن شدن دعاوی مورد نظر باشد. دعاوی طاری در لغت عارض شدن و به ناگاه آمدن معنی شده است. طاری در لغت به معنای ناگاه روی داده، ناگاه در آینده و عارض آمده است (معین، ۱۳۸۰: ۱۵۵). حقوقدانان تعاریف مختلفی از دعاوی طاری ارائه کرده‌اند برخی از آن‌ها بیان می‌کنند؛ بیان می‌کنند: «بنا بر مستفاد از ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی که در فصل صلاحیت نسبی دادگاه‌ها آمده است، دعاوی از نقطه نظر شکلی به دعاوی اصلی و طاری تقسیم می‌شوند. دعاوی طاری آن است که در اثنای رسیدگی به یک دعاوی اقامه شده (دعاوی اصلی) حادث می‌گردد و هرگاه از جانب خواهان اقامه شود، به دعاوی ضمیمه یا اضافی موسوم است و هرگاه از طرف خوانده در مقابل ادعای خواهان اقامه گردد، دعاوی متقابل بوده و اگر از طرف شخص ثالثی یا علیه شخص ثالثی اقامه شود، آن را دعاوی جلب ثالث یا ورود شخص ثالث می‌نامند» (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۲۵۳). در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه در مواد ۶۳ الی ۷۰، دعاوی طاری بیان شده‌اند. در این مواد، قانونگذار مهلت خاصی برای دعاوی طاری مقرر نکرده است، مگر در مورد درخواست جبران خسارت که در ماده ۷۰ اعلام شده، در صورتی که خطر تأخیر فراوان در اتخاذ تصمیم و صدور رأی پرونده اصلی و طاری باشد، دادگاه دعاوی خسارت را تفکیک می‌کند. ماده ۳۶۷ همان قانون مقرر کرده، قاضی می‌تواند رأساً یا به درخواست اصحاب دعوا، دعاوی را ضمیمه نماید که از چنان ارتباطی برخوردارند که برگزاری یک دادرسی عادلانه، اقتضای رسیدگی و اتخاذ تصمیم توأم نسبت به آن‌ها را دارد. چنین اختیاری در جهت مدیریت قضایی پرونده و غیرقابل شکایت در مرجع بالاتر و خارج از نظارت دیوان عالی کشور است و قاضی ملزم به رعایت

تصمیمی که در توأم کردن رسیدگی اتخاذ کرده، نیست و می‌تواند دعاوی را تفکیک نماید. (گینچارد^۱: ۲۱۴: ۳۵۶)

۲- بررسی وضعیت‌های خاص ایجاد شده در دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر
در این مبحث سعی در بررسی مواردی چون؛ تعرض به اصالت اسناد ابرازی توسط اصحاب دعاوی طاری، امکان اقامه دعاوی تقابل و جلب ثالث، جهت یا سبب جدید در این مرحله، دلایل جدید و ادعای جعل در این مرحله و طرح ادعا و دفاع جدید در این مرحله و استثنائات آن خواهیم داشت.

۲-۱ تعرض به اصالت اسناد ابرازی توسط اصحاب دعاوی طاری
دادگاه زمانی رسیدگی به اصالت سند را آغاز می‌کند که اولاً: نسبت به اصالت آن تعرض شده باشد. ثانیاً: این تعرض با عنوان متناسب قانونی (جعل، انکار و تردید) نسبت به سند و ثالثاً: در زمان مقرر قانونی به عمل آمده باشد. طبق مفاد مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی تعرض به اسناد (اظهار تردید، انکار و جعل) حتی‌الامکان باید تا نخستین جلسه دادرسی به عمل آید. رسیدگی به تعرض و اصالت سند مستلزم شرایط ذیل است: استناد کننده به آن بر استفاده از سند باقی باشد. استناد کننده اصل آن را در موعد مقرر در دادگاه حاضر یا به دفتر تسلیم کند. سند مورد تعارض موثر در دعوی باشد. وقتی دادگاه شروع به رسیدگی نسبت به اصالت سند می‌کند، فرض به این است که دادگاه با جمع آمدن همه شرایط رسیدگی به اصالت را آغاز کرده است. به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان باید اصل اسناد که رونوشت آن را ضمیمه دادخواست کرده است و خوانده نیز اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن استناد کند، در جلسه دادرسی حاضر کند.

در غیر این صورت، اگر سند عادی باشد و مورد انکار و تردید قرار گیرد، اگر خوانده باشد، از عداد دلایل او خارج می‌شود و اگر خواهان باشد، در صورتی که دادخواست مستند به دلیل دیگری نباشد، دادخواست ابطال می‌شود.

بنابراین ضمانت اجرای نیابردن اصل سند عادی به دادگاه در جلسه خروج سند از عداد دلایل است و فرقی بین خواهان و خوانده وجود ندارد. همچنین چنانچه سند رسمی باشد، اگر نسبت به آن ادعای جعل شود، طبق ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی، ادعای جعلیت و دلایل آن به طرف مقابل ابلاغ می‌شود و چنانچه به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ۱۰ روز از

تاریخ ابلاغ، اصل سند مورد ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم کند. چنانچه صاحب سند در موعد مقرر از تسلیم اصل سند به دادگاه خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد. به اصالت سند در جلسه دادرسی رسیدگی می‌شود. به همین دلیل خواهان و خوانده مکلف شده‌اند تا اصل مستندات خود را برای ملاحظه طرف مقابل و شروع رسیدگی ارائه کنند. ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در این خصوص بیان می‌کند: رسیدگی به دلایل که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی دادگاه باشد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید؛ مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. این بدان معنا است که نمی‌توان در دفتر کارشناسی یا محل دیگری از انکارکننده استکتاب کرد. البته رسیدگی در جلسه دادرسی علاوه بر محل جلسه لوازم دیگری دارد که از جمله مهمترین آن‌ها ابلاغ زمان دادرسی به اصحاب دعوی و امکان حضور آن‌ها است. همه این موارد در مرحله بدوی و توسط اصحاب دعوی اصلی یا طاری قابل طرح می‌باشد و طرح انکار، تردید و جعل در مرحله تجدیدنظر امکانپذیر نیست. به عبارت دیگر ادعای جعلی بودن اسناد در مرحله تجدیدنظر قابل طرح نبوده و مسموع نمی‌باشد. به منظور توجیه این ادعا در ذیل رأی در این زمینه آورده می‌شود.

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ر.ش. به طرفیت آقای م.ن. با وکالت آقای ع.خ. نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۵۱۹ - ۹۱/۵/۲۸ صادره از شعبه ۱۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که در مقام واخواهی از دادنامه غیابی شماره ۹۰۰۱۲۰۵ - ۹۰/۱۲/۱۰ صادره از همان دادگاه که به موجب آن خوانده بدوی محکوم به تنظیم سند رسمی یک دستگاه اتومبیل bmw به شماره ... ایران ... شده است دادگاه، تجدیدنظرخواه مدعی است ۱- در مبیعه‌نامه‌ای که با آقای ن.ق. تنظیم نموده شرط شده خریدار تا پرداخت آخرین قسط بدهی ناشی از ثمن مورد معامله حق واگذاری اتومبیل را به غیر ندارد این ادعا با وکالتنامه شماره ۱۳۹۷۸۱ مورخ ۸۹/۶/۹ که به استناد آن به آقای ن.ق. وکالت داده شده که مشاراًلیه می‌تواند اتومبیل را به هر شخص ولو به خود انتقال نماید، منافات دارد ۲- ادعای تجدیدنظرخواه بر جعلی بودن وکالتنامه‌ها در مرحله تجدیدنظرخواهی مطرح شده در حالی که زمان طرح آن در جلسه دادرسی رسیدگی به دعوی واخواهی آقای ر.ش. می‌باشد (مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی) در حالی که ادعای جعلیت در لایحه تجدیدنظرخواهی صورت گرفته که قابل اعتنا نمی‌باشد علی‌هذا رأی معترض‌عنه صحیحاً اصدار یافته و دلیلی که این دادنامه را مخدوش نماید ارائه نگردیده مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می‌نماید این رأی قطعی است.

۲-۲ امکان اقامه دعاوی تقابل و جلب ثالث

به نظر می‌رسد که حق اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مختص تجدیدنظر خوانده باشد. تجدیدنظر خواه حتی اگر خوانده دعاوی بدوی باشد، نمی‌تواند در مرحله تجدیدنظر اقدام به طرح دعاوی متقابل کند هر چند در دعاوی بدوی از حق خود مبنی بر طرح چنین دعاوی استفاده نکرده باشد. دلیل این موضوع آن است که دعاوی متقابل مقید به مهلت مشخص یعنی تا پایان جلسه اول دادرسی است. این در حالی است که اقامه دعاوی متقابل از سوی تجدیدنظر خواه، خارج از مهلت تلقی و ممنوع است. (حسن زاده، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۱)

در حقوق فرانسه، به موجب ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر قابل استماع است، اما حقوقدانان فرانسوی برآنند که حق اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مختص تجدیدنظرخوانده است، اعم از آنکه خواهان دعاوی بدوی باشد یا خوانده آن، زیرا قانونگذار در ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، درصدد آن است تا حقوقی را که با تجویز اقامه دعاوی اضافی در اختیار تجدیدنظرخواه قرار داده، با تجویز طرح دعاوی متقابل، در اختیار تجدیدنظرخوانده نیز قرار دهد (گینچارد^۱: ۲۰۱۴: ۸۸۳). در نتیجه، اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مشمول همان محدودیت‌هایی است که بر طرح دعاوی اضافی حاکم است. رویه قضایی فرانسه نیز مقرر کرده است مفاد مواد ۵۶۳ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در رابطه با ممنوعیت طرح ادعای جدید شامل دعاوی متقابل نیز می‌شود (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۹ مارس ۱۹۸۸). بر این اساس، در حقوق فرانسه برای طرح دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر تحقق دو شرط ضروری است. یکی به موجب ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه میان دعاوی اصلی و طاری ارتباط کافی وجود داشته باشد (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۶ ژوئن ۱۹۷۸) و دوم شرایط طرح دعاوی اضافی موضوع مواد ۵۶۴ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه محقق باشد.^۲ به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز اقامه دعاوی متقابل توسط تجدیدنظرخوانده با تحقق این دو شرط مجاز باشد.^۳

موضوع مهم در رابطه با حقوق وارد یا مجلوب ثالث در مرحله تجدیدنظر آن است که آیا این اشخاص می‌توانند اقدام به طرح دعاوی متقابل یا جلب ثالث کنند؟

1. Guinchart

۲. این امر ناشی از اصل مهم آزادی دفاع است؛ باید به خوانده اجازه داد تا به تمام ادله‌ای که می‌تواند برای وی مفید و به نفع وی مؤثر باشد به شرط ارتباط با موضوع دادخواست اصلی استناد جوید، حتی اگر در شکل ادعای جدید باشد.

(Jean Vincent, 1981, N.626, P810)

۳. البته برخی از حقوقدانان کشور برآنند که اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست (کریمی، ۱۳۹۷: ۲۴۴).

حقوقدانان فرانسوی برآنند که صرف ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر باعث تحول اختلاف، در معنای مورد نظر ماده ۵۵۵ نمی‌شود. بنابراین، نمی‌تواند توجیه‌کننده جلب ثالث توسط وارد یا مجلوب ثالث باشد (گیچنارد^۱ ۲۰۱۴: ۸۷۰) دیوان کشور فرانسه نیز در آرای بی جلب ثالث توسط وارد ثالث در مرحله تجدیدنظر را نپذیرفته است (شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۱ نوامبر ۱۹۷۹). اقامه دعوی متقابل نیز از سوی وارد ثالث ممکن نیست. چون نام‌برده در حکم خواهان است و اقامه دعوی متقابل از سوی تجدیدنظرخواه ممکن نیست (کاله^۲ ۲۰۱۷: ۳۴۱).

اما اقامه دعوی متقابل از سوی مجلوب ثالث، در فرضی که جلب‌کننده ادعایی علیه او مطرح کرده، ممکن است. چون در این فرض مجلوب ثالث از همه حقوق تجدیدنظرخوانده برخوردار است. بنابراین، با رعایت اصل عدم امکان طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر و استثنائات آن از یک سو و وجود ارتباط میان دعوی اصلی و دعوی متقابل از سوی دیگر طرح این دعوا از سوی مجلوب ثالث ممکن خواهد بود. اما جلب شخص ثالث از سوی مجلوب ثالث در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست. چون اصل تغییرناپذیری منازعه و منع طرح ادعای جدید باعث می‌شود موارد مجاز ورود اشخاص ثالث به دعوی تجدیدنظر تفسیر مضیق شود (کاله^۳ ۲۰۱۷: ۳۴۱).

به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز، براساس اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی و اصل تغییرناپذیری دعوا، جلب ثالث از سوی وارد یا مجلوب ثالث قابل پذیرش نباشد. اعمال این اصول مانع از آن است که وارد یا مجلوب ثالث بتوانند از مجوز ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی برای جلب ثالث استفاده کنند. طرح دعوی متقابل نیز با اینکه از سوی وارد ثالث منتفی است، از طرف مجلوب ثالث ممکن است. زیرا او از همه حقوق تجدیدنظرخوانده برخوردار است (کریمی، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

۲-۳ جهت یا سبب جدید در این مرحله

ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «خواهان می‌تواند خواسته‌ی خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند. اما افزودن آن یا تغییر نحوه‌ی دعوی یا خواسته یا درخواست در صورتی امکان دارد که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه‌ی دادرسی آن را به دادگاه اعلام کرده باشد». ملاحظه می‌شود قانون سخنی از تغییر سبب دعوی به میان نیاورده بلکه تغییر نحوه‌ی دعوی را پذیرفته است. حال سؤالی که مطرح می‌شود اینکه آیا تغییر نحوه‌ی دعوی همان تغییر سبب دعوی است یا خیر؟ حقوقدانان این سؤال را طرح نکرده‌اند. دکتر شمس تغییر نحوه‌ی دعوی را

1. Guinchard
2. Callé
3. Callé

تعریف و تبیین نکرده اما در مثالی که برای توضیح آن بیان کرده، تغییر نحوه‌ی دعوی را همان تغییر سبب دانسته است (شمس، ۱۳۸۱ جلد ۲، ص ۱۶۷) به نظر ما نیز منظور از تغییر نحوه‌ی دعوی، تغییر سبب دعوی می‌باشد. بنابراین خواهان می‌تواند تا پایان اولین جلسه‌ی دادرسی سبب دعوی خود را تغییر دهد. برای مثال، ابتدا، سبب دعوی خود را فسخ معامله به سبب وجود خیار غبن قرار داده است، اما پس از ارایه‌ی دادخواست متوجه می‌شود که میباید معیوب بوده و اگر سبب دعوی او خیار عیب بود، احتمال موفقیت در دعاوی بیشتر می‌بود؛ بنابراین سبب خواسته‌ی خود که وجود خیار غبن بوده را تغییر و سبب آن را خیار عیب تعیین می‌کند یا در مواردی که خواهان می‌تواند بر مبنای مسئولیت قراردادی یا قهری اقامه‌ی دعوی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸ ص ۱۲۸) منظور از تغییر نحوه‌ی دعوی، تغییر سبب از مسئولیت قراردادی به مسئولیت قهری و برعکس می‌باشد.

یکی از شروط اساسی دعوا تعیین دقیق عناصر آن از جمله سبب دعوا است. ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد؛ بنابراین برای اقامه‌ی دعوی باید مدعی حق، دادخواست بدهد. دادخواست نیز باید حاوی شرایطی باشد. ماده‌ی ۵۱ شرایط دادخواست را بیان کرده و در واقع شرایط یادشده در دادخواست عناصر دعوی را تعیین می‌کند. ماده‌ی یادشده اشعار می‌دارد: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱. نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان؛
تبصره: در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود، مشخصات وکیل نیز باید درج گردد؛
۲. نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده؛
۳. تعیین خواسته و بهای آن، مگر اینکه تعیین بها، ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد؛
۴. تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. به طوری که مقصود واضح و روشن باشد؛
۵. آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد؛
۶. بیان ادله و وسایل که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعان و...؛
۷. امضای دادخواست دهنده.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در دادخواست باید عناصر دعوی یعنی خواهان و خوانده موضوع دعوی، خواسته، بند، اسباب دعوی و دلایل اثباتی آن، تعیین شود. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی با ماده ۲۹۶ قانون یادشده که در مورد مضمون رأی دادگاه است، مطابقت

دارد؛ زیرا دادگاه نیز هنگام صدور رأی باید عناصر دعوی را تعیین کند. ماده ۲۹۶ مقرر می‌دارد: «رأی دادگاه پس از انشای لفظی، باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت شود:

۱. تاریخ صدور رأی؛
۲. مشخصات اصحاب دعوی یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه؛
۳. موضوع دعوی و درخواست طرفین؛
۴. جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آن‌ها صادر شده است؛
۵. مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه».

در حقوق فرانسه که قانون آیین دادرسی مدنی ایران تا حدود زیادی از آن اقتباس شده، هنگام طرح دعوی، خواهان باید خوانده، موضوع دعوی، خواسته و جهات قانونی و حکمی و همچنین اسباب وجود حق را در دادخواست بیان کند. ماده‌ی ۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «فراخوانی طرف به دعوی، عمل مأمور اجرای دادگستری است که به موجب آن خواهان از طرف خود می‌خواهد که نزد قاضی حاضر شود. همچنین ماده‌ی ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «سند فراخوانی به دعوی علاوه بر آنچه که مأمور اجرای دادگستری در آن قید می‌کند، باید حاوی موارد زیر باشد، در غیر این صورت ابطال خواهد شد:

- ۱- تعیین دادگاهی که دادخواست به آن ارجاع خواهد شد؛
 - ۲- موضوع دعوی و شرح اسباب حکمی و موضوعی.
- بنابراین، در حقوق فرانسه نیز هنگام طرح دعوی باید عناصر آن به طور دقیق مشخص شود. همچنین در حقوق فرانسه در رأی دادگاه نیز باید عناصر دعوی بیان شود. بند ۶ ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه دادگاه را مکلف به بیان اصحاب دعوی در رأی کرده است. صدر ماده مقرر می‌دارد: «رأی دادگاه به نام مردم فرانسه صادر و متضمن موارد زیر می‌باشد: ... اسم، فامیل یا اسم مستعار اصحاب دعوی و همچنین محل سکونت یا اقامتگاه آن‌ها»
- ماده‌ی ۴۵۵ همان قانون نیز مقرر می‌دارد: «رأی دادگاه باید ادعاهای طرفین، دفاع و جهات آن را به طور خلاصه بیان کند» چنین شرحی می‌تواند جمع‌بندی آرایه شده‌ی طرفین با بیان تاریخ آن باشد، رأی دادگاه باید موجه باشد.
- بنابراین در حقوق فرانسه نیز در آغاز دعوی باید عناصر دعوی مشخص شود و دادگاه نیز هنگام صدور حکم باید عناصر دعوی را به طور دقیق در رأی خود تعیین کند.
- نکته مهمی که در بحث ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر باید به آن توجه شود، تمیز سبب دعوا و دلایل اثبات آن است. بررسی مفهوم سبب دعوا یکی از پیچیده‌ترین مباحثی است که

نیازمند تحقیقی مبسوط و مجزا می‌باشد، اما در مقام مقایسه این دو باید توجه داشت که تغییر سبب دعوا برخلاف دلایل اثبات دعوا در مرحله تجدیدنظر ممنوع است، زیرا با فرض اینکه در اثر تغییر سبب، دعوا نیز تغییر خواهد کرد، باید پذیرفت که با استناد به سبب جدید، پژوهش‌خواه ادعای جدیدی در مرحله استیناف مطرح کرده است. در تمیز سبب دعوا از دلایل اثبات آن گفته شده است که سبب دعوا امری است که حق مورد نزاع از آن ناشی شده باشد.

به بیان دیگر، اساس و مبنای دعوا، سبب آن است و وسایلی که برای اثبات و توجیه آن مبنا به کار می‌رود، دلایل اثبات دعوا است. تغییر مبنای دعوا موضوع دادرسی را دگرگون می‌سازد و در نتیجه، دعوایی که با سبب جدید اقامه می‌شود، با دعوای پیشین متفاوت است. مطابق این توضیحات، اگر خواهان برای اثبات بطلان عقد در مرحله بدوی به اکراه متوسل شده باشد، می‌تواند در مرحله تجدیدنظر برای اثبات اکراه دلایل جدیدی اقامه کند؛ چون سبب دعوا حفظ شده و فقط ادله اثبات تغییر کرده است، ولی نمی‌تواند دعوای خود (اکراه) را به عدم اهلیت تغییر دهد، چون تغییر سبب دعوا در مرحله تجدیدنظر ممنوع است. وقتی مدعی جهت رعایت بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی جهات استحقاق خود را به طور منجز معین می‌کند، مسأله حقوقی مورد نزاع بر آن مبنا قرار می‌گیرد و دعوا بدین صورت در می‌آید که آیا جهت مزبور تحقق یافته است یا خیر؟ طبیعی است حکمی که در این باره صادر می‌شود، بر پایه ویژگی همین مسأله است و تنها در آن حدود اعتبار دارد (کشاوری، ۱۳۷۰: ۱۳۰). در نتیجه، دعوا نیز در حدود همین سبب در مرحله تجدیدنظر امتداد می‌یابد و تغییر سبب باعث می‌شود که موضوع رسیدگی دادگاه تجدیدنظر با موضوع رسیدگی دادگاه بدوی متفاوت باشد.

ضابطه احراز جدید بودن ادعا نیز به این صورت بیان شده است که هر وقت در مرحله پژوهش ادعایی عنوان شود که اگر آن ادعا به عنوان یک دعوی بدوی در مرحله نخستین اقامه می‌شد، نسبت به آن ممکن بود ایراد اعتبار قضیه محکوم کرد، در این صورت ادعای جدید محسوب نمی‌شود؛ ولی برعکس، هر وقت در مرحله پژوهش، ادعایی بشود که اگر در مرحله پژوهش نبود، یعنی چنانچه در مرحله نخستین بود، نسبت به آن ایراد اعتبار قضیه محکوم بها مورد نداشت، آن باید ادعای جدید تلقی شود.

در حقوق فرانسه دلیل و اثبات را مترادف دانسته و اینگونه تعریف کرده‌اند: «اثبات وجود یک واقعه یا عمل حقوقی به صورتی که قانون مقرر داشته است». ماده‌ی ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی دلیل را اینگونه تعریف می‌کند: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند».

البته تفکیک و جداسازی دلیل از سبب در عمل ساده نیست؛ به طور مثال اگر خواهان به استناد یک فقره چک، اقامه‌ی دعوی کرده و وجه چک را از خواننده مطالبه کند، تفکیک سبب و دلیل به خصوص در موردی که دارنده‌ی اولیه‌ی چک آن را به شخص ثالثی منتقل کرده باشد، آسان نیست، زیرا در این فرض، چک هم سبب تعهد است هم دلیل اثباتی آن. چرا که چک وسیله‌ی پرداخت بوده و همیشه بر مبنای وجود یک رابطه‌ی حقوقی که رابطه‌ی منشأ نامیده می‌شود، صادر می‌شود. اما پس از انتقال چک به شخص ثالث به موجب وصف تجریدی اسناد تجاری، چک از رابطه‌ی منشأ جدا و خود ارزش ذاتی پیدا می‌کند؛ بنابراین در چنین فرضی چک هم سبب دعوی به پرداخت وجه آن و هم دلیل اثبات آن است. در مورد اعمال حقوقی نیز، حتی هنگامی که عمل حقوقی به موجب سند تنظیم شده، سند مثبت عمل حقوقی افزون بر آنکه دلیل آن می‌باشد، سبب نیز محسوب می‌شود و می‌توان گفت در اینگونه موارد سبب و دلیل اثباتی آن به نوعی به هم آمیخته شده است.

در حقوق فرانسه ماده‌ی ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، طرح ادعای جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر را نپذیرفته است. این ماده عنوان می‌دارد: «طرفین دعوی حق طرح ادعاهای جدید در مرحله تجدیدنظر را ندارند». اما ماده‌ی ۵۶۳ قانون یادشده ارایه‌ی دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر را پذیرفته و مقرر می‌دارد: «برای توجیه ادعایی که در مرحله نخستین مطرح نموده‌اند، طرفین دعوی می‌توانند به استدلال جدید، سند جدید و دلایل جدید استناد نمایند».

بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد، فقط تا اولین جلسه‌ی مرحله‌ی نخستین می‌توان سبب دعوی را تغییر داد، اما ارایه‌ی دلیل جدید در مرحله‌ی ابتدایی پس از پایان جلسه‌ی اول و در سایر جلسه‌ها و در مرحله‌ی تجدیدنظر میسر می‌باشد. البته این امر در صورتی امکان‌پذیر است که ارایه‌ی دلیل جدید موجب تغییر سبب دعوی نشود. برای مثال، در دعوی مسؤولیت مدنی چنانچه در مرحله‌ی نخستین خواهان به استناد قواعد عمومی مسؤولیت، علیه خواننده اقامه‌ی دعوی کرده باشد، نمی‌تواند در مرحله‌ی تجدیدنظر، قرارداد منعقد بین خود و عامل ورود زیان را به عنوان مثبت ادعای خود ارایه کند؛ زیرا در این صورت سبب دعوی را تغییر داده است.

۲-۴ دلایل جدید و ادعای جعل در این مرحله

ابراز دلایل جدید در مرحله تجدیدنظر جایز است. در حقیقت، عدم امکان استماع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، ریشه در اصل رسیدگی ماهوی در دو درجه‌ای دارد که رسیدگی به ماهیت هر دعوا در مرحله بالاتر را منوط به رسیدگی قبلی به آن در دادگاه نخستین می‌کند و با عنایت به اینکه این محدودیت در مورد دلایل مقرر نشده است، باید قائل به امکان طرح عناصر اثباتی جدید در این مرحله شد. در نقطه مقابل، در انگلستان اقامه دلیل جدید در مرحله

تجدیدنظر با محدودیت‌هایی مواجه است که به نظر می‌رسد ریشه در هدف دادرسی این کشور دارد. به عقیده حقوقدانان انگلیسی، در خصوص اینکه دلیل جدید موجب باز شدن راه تجدیدنظر می‌شود یا نه باید توازن معقولی بین تمایل دادگاه به کشف حقیقت و تمایل دادگاه به فصل خصومت ایجاد شود (مهاجری، ۱۳۸۲: ۲۱۶).

به طور کلی به عنوان یک قاعده کلی در حقوق ایران، ابراز دلایل جدید در مرحله تجدیدنظر جایز است. اصل دادرسی دو درجه‌ای ایجاب می‌نماید که گستره دادرسی در مرحله تجدیدنظر از موضوعات مطروحه در مرحله پسین فراتر نرود و جز در موارد منصوص، ادعایی جدید به مرحله تجدیدنظر منتقل نشود. اقامه دلایل جدید با این اصل مابینتی ندارد؛ زیرا به طرح ادعای جدید منتهی نمی‌شود و فقط ادعاهای بدوی را تقویت یا رد می‌کند. بنابراین اگرچه در قانون آیین دادرسی مدنی کنونی برخلاف ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، جواز ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر مسکوت مانده است؛ ولی با توجه به اصول دادرسی این جواز به قوت خود باقی است و آنچه نیازمند ایضاح بیشتر است، مفهوم جدید بودن دلیل است که در این راستا دو معیار متفاوت قابل ارائه است (یاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶).

از توجه به برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله بند ج ماده ۳۴۸، مواد ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰ و نیز بند ۷ ماده ۴۲۶ اینگونه برمی‌آید که قانونگذار با اتخاذ موضعی سختگیرانه، دلیل جدید را منحصر به دلایلی می‌داند که در مرحله بدوی ذکر یا ابراز نشده باشد و اگر به دلیل قصور یا تعدد ابرازکننده یا هر علت دیگر، این دلایل در مرحله بدوی مورد ارزیابی دادگاه قرار نگیرند، در قالب دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر قابل ارائه نیستند. در خصوص آن دسته از ادله ابرازی که دادگاه بدوی بدون علت موجه به آن‌ها توجه نکرده است نیز باید گفت که این دلایل علیرغم اینکه وصف جدید بودن را دارا نیستند، با توجه به بند ج ماده ۳۴۸ که عدم توجه به دلایل ابرازی را از جهات تجدیدنظر دانسته است، ممکن است نقض رأی بدوی را در پی داشته باشند. در نقطه مقابل این دیدگاه، رویه قضایی ایران با اتکا به ماده ۱۹۹ و جهت کشف حقیقت، رویکردی وسیع در خصوص دلیل جدید در پیش گرفته است که تا حد زیادی مورد تأیید محاکم تجدیدنظر نیز قرار دارد. بر این اساس، دلیلی جدید تلقی می‌شود که مورد ارزیابی دادگاه بدوی قرار نگرفته باشد. خواه علیرغم ابراز در مرحله بدوی به دلیل اقدام ابرازکننده، دادگاه فرصت ارزیابی آن را پیدا نکرده باشد و یا اینکه با وجود دسترس بودن دلیل، متقاضی اقدام به ابراز آن نکرده باشد. این رویه تطابق بیشتری با روح قانون و اصول دادرسی و نیز حق ابراز کلیه ادله مرتبط در محضر دادگاه دارد.

اما در تعدیل این مسئله باید گفت که اولاً دلیل جدید باید با ادعاها و ادله مرحله بدوی همسو و هم جهت باشد و جهت تقویت یا رد آن‌ها به کار گرفته شود و ثانیاً توجه به این دسته از دلایل در مرحله تجدیدنظر باید توأم با رعایت اصل تناظر و محفوظ ماندن حق دفاع طرف مقابل باشد. با توجه به صراحت ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دلیل جدید ادعای جعل باید بعد از مهلت معین موجود یا کشف شده باشد تا در مرحله تجدیدنظر قابل استناد باشد. به عبارت دیگر، مقنن در خصوص دلیل ادعای جعل تا حد زیادی از معیار اول جدید بودن دلیل تبعیت کرده است. در انگلستان، وضعیتی مشابه معیار اول و در عین حال سختگیرانه‌تر از آن حاکم است. بر این اساس دلیل جدید علاوه بر اینکه باید از اصالت ظاهری برخوردار و توجیه‌کننده تغییر رأی بدوی باشد، باید اثبات شود که متقاضی ارائه دلیل در مرحله نخستین با تلاشی متعارف توان دسترسی و ابراز آن را نداشته باشد (همان: ۱۹).

همانطور که گفته شد، در حقوق فرانسه ماده‌ی ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، طرح ادعای جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر را نپذیرفته است. این ماده عنوان می‌دارد: «طرفین دعوی حق طرح ادعاهای جدید در مرحله تجدیدنظر را ندارند». اما ماده‌ی ۵۶۳ قانون یادشده ارایه‌ی دلیل جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر را پذیرفته و مقرر می‌دارد: «برای توجیه ادعایی که در مرحله نخستین مطرح نموده‌اند، طرفین دعوی می‌توانند به استدلال جدید، سند جدید و دلایل جدید استناد نمایند».

۲-۵ طرح ادعا و دفاع جدید در این مرحله و استثنائات آن

ادعا قولی است که خلاف اصل (اصل عدم، استصحاب، اباحه و... نیز اصل صحت و اصل لزوم قراردادها و...) یا ظاهر بوده و یا خلاف امارات قانونی (اماره ید، اماره فراش و...) و یا خلاف امری باشد که قانونگذار اعتبار آن را فرض نموده است. ادعای جدید عبارت از ادعایی است که به دنبال موضوع دعوای پیشین یکی از طرفین مطالبه‌ای را برابر با ادعای اولی مطرح می‌کند که البته باید با آن مرتبط باشد. در غیر این صورت ادعای مستقل خواهد بود. منظور از ادعای جدید، ادعایی است که سابقه طرح در دادگاه نخستین، نداشته و برای اولین بار، در دادگاه پژوهش عنوان شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۱۳۴). در واقع ادعا (دعوی) وقتی جدید تلقی می‌گردد که یکی از ارکان آن (طرفین، موضوع و سبب) با دعوایی که در مرحله بدوی مطرح شده، متفاوت باشد.

در حقوق ایران اصل بر دو درجه‌ای بودن رسیدگی است. در واقع اگرچه موادی از قانون جدید، اصل قطعیت آرا را انشاء نموده‌اند؛ اما این ظاهر امر است و در حقیقت، اکثر آرا قابل تجدیدنظر هستند. باید به یک دعوا در مرحله بدوی رسیدگی شده باشد تا امکان طرح آن در در مرحله تجدیدنظر وجود داشته باشد. شأن و فلسفه دادگاه تجدیدنظر قضاوت و رسیدگی دوباره نسبت به

تصمیم اتخاذ شده در مرحله بدوی و بررسی صحت و سقم و رفع اشتباه محتمل از آن است. دعاوی جدید در مرحله تجدیدنظر خلاف شأن و فلسفه دادگاه تجدیدنظر و اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی و همچنین فرآیند دادرسی عادلانه است. با این حال قانونگذار در برخی موارد استثنایی بنا به دلایل و مصالحی از این اصل عدول کرده و رسیدگی بدوی به دفاع جدید را در مرحله‌ی تجدیدنظر قبول کرده است. بدیهی است این فرآیند موجب محروم شدن افراد از اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی می‌شود (دنکوب، امیرخانلو، ۱۳۹۵: ۱).

دعوایی که در مرحله بدوی رسیدگی شده می‌تواند در مرحله تجدیدنظر مطرح شود. به عبارت دیگر، دادرسان دادگاه تجدیدنظر نمی‌توانند از موضوع رسیدگی و حکم دادگاه بدوی، قدم فراتر گذارند. به عبارت دیگر، قاعده معروف منع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر بایستی رعایت گردد (مدنی، ۱۳۸۲: ۴۰۳). بنابراین در مرحله تجدیدنظر، نمی‌توان ادعاهای (دعاوی) جدید مطرح کرده و از دادگاه تجدیدنظر تقاضای رسیدگی به آن را نمود. منظور از ادعاهای جدید، ادعاهایی هستند که سابقه طرح در دادگاه نخستین، نداشته و برای اولین بار، در دادگاه پژوهشی (تجدیدنظر) عنوان شده است. در عالم فرض، ادعا به چند اعتبار ممکن است ادعای جدید تلقی شود.

الف) به اعتبار سبب و منشاء دعوی: مثلاً شئی در مرحله نخستین به استناد قرض مطالبه شده، در مرحله تجدیدنظر به استناد ودیعه مطالبه می‌شود. ب) اعتبار خواسته و ج) به اعتبار تغییر اصحاب دعوا.

بعضی از مؤلفین سعی کرده‌اند که در تعریف ادعای جدید ضابطه به دست بدهند و آن هم این است که هر وقت در مرحله تجدیدنظر، ادعایی عنوان شود که اگر آن ادعا، به عنوان یک دعوی بدوی در مرحله نخستین اقامه می‌شد، نسبت به آن ممکن بود ایراد اعتبار قضیه محکوم‌بها را نمود، یعنی می‌توان گفت که آن دعوا سابقاً بین همان اشخاص، یا قائم‌مقام آن‌ها رسیدگی و نسبت به آن حکم، صادر شده است، در این صورت ادعای جدید محسوب نمی‌شود، ولی برعکس هر زمان در مرحله تجدیدنظر، ادعایی مطرح گردد که اگر در این مرحله نبود، یعنی چنانچه در مرحله بدوی بود، نسبت به آن ایراد اعتبار قضیه محکوم‌بها قابل طرح نبود، می‌بایستی ادعای جدید شناخته شود (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

با توجه به مطالب فوق، ادعا (دعوی) وقتی جدید تلقی می‌گردد که یکی از ارکان آن (طرفین، موضوع، سبب) با دعوایی که در مرحله بدوی طرح شده، متفاوت باشد. اما دلیل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر چه می‌باشد؟

عده‌ای معتقدند، علت این ممنوعیت آن است که صلاحیت دادگاه بالاتر نسبت به دادگاه پایین‌تر، صلاحیت ذاتی است و دادگاه بالاتر ذاتاً صلاحیت رسیدگی به ادعای جدید را ندارد. بنابراین، به دعوایی که در مرحله نخستین به ماهیت آن رسیدگی نشده، نمی‌توان در مرحله تجدیدنظر و فرجام

رسیدگی کرد (زراعت، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ اما باید گفت تا زمانی که رسیدگی دو درجه‌ای پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) لازم‌الاجرا بود، این نتیجه‌گیری به این دلیل مستدل می‌شد که اگر بنا باشد، ادعاهای جدید در مرحله تجدیدنظر پذیرفته شود، موجب می‌گردد که از قاعده دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهیتی به هر دعوی (ماده ۷ قانون مارالذکر) تخلف گردد که به علت آمره بودن مفاد ماده مذکور چنین امری مقدور نبود. در واقع، دو مرحله‌ای بودن دادرسی برای آن بود که اگر در مرحله نخست از رسیدگی، به اظهارات طرفین توجه نشده باشد یا دادگاه مرتکب اشتباه شده و یا احتمالاً اعمال غرض شده باشد، در مرحله بعد که در دادگاه بالاتر رسیدگی انجام می‌شود، رفع موارد اشتباه دادرسی نخستین یا رفع موارد اعمال غرض معمول گردد (واحدی، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

در وضع فعلی قوانین و مقررات، اصل رسیدگی دو مرحله‌ای به ماهیت دعوا، صریحاً در قانون پیش‌بینی شده؛ لیکن ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ صریحاً مقرر داشته است: «به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوی حکمی صادر نشده باشد، مگر به حکم قانون». ماده ۳۶۲ قانون مذکور نیز به بیان صریح‌تر همین مطلب را بیان داشته است. به موجب این ماده «ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود...».

حکم مواد مورد بحث، کاملاً منطقی است، چه تجدیدنظر دوباره قضاوت کردن امری است که بدو مورد قضاوت قرار گرفته و به نوعی بازبینی اعمال دادگاه بدوی است. بنابراین، دعوی که دادگاه بدوی به آن‌ها رسیدگی ننموده، جایی برای این بازبینی یعنی رسیدگی دادگاه تجدیدنظر باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، اعتراض به امری که هیچ وقت نزد دادگاه نخستین مطرح نبوده، معنی ندارد؛ زیرا مأموریت دادگاه‌های عالی این است که بر کار دادگاه‌های تالی نظارت نمایند.

در حقوق فرانسه، با توجه به اینکه دادگاه پژوهش، موظف به بررسی موضوعاتی است که قضات دادگاه نخستین به آن‌ها رسیدگی کرده‌اند لذا، تغییر عناصر دعوا در دادگاه پژوهش، غیرمنطقی می‌باشد زیرا، نقش قاضی پژوهش این است که (ژان وینسنت^۱، ۱۹۷۶: ۸۰۸) بگوید آیا قضات دادگاه نخستین نسبت به ادعاهای مطرح شده، در مرحله نخستین به درستی حکم صادر نموده‌اند یا خیر و فقط این دعوی می‌تواند در دادگاه پژوهش دوباره مطرح و مورد رسیدگی واقع شوند. بنابراین اصل بر این است که طرفین دعوا نمی‌توانند دعوی (کورنو جرارد و ژان فویر^۲، ۱۹۹۶: ۶۷) جدیدی در دادگاه پژوهش مطرح کنند، ماده ۵۶۴ ق.آ.د.م فرانسه در این خصوص مقرر می‌دارد به استثناء تهاوتر، دفاعی که جهت ملغی نمودن ادعای طرف مقابل اظهار می‌شود و موضوعاتی که

1. Jean Vincent

2. Cornu Gerard, et Jean Foyer

ناشی از ورود شخص ثالث یا واقعه یا حقایقی است که بعداً کشف می‌شود در واقع، ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله‌ی پژوهش، یکی از پیامدها و نتایج اثر انتقالی پژوهش خواهی می‌باشد. زیرا، با توجه به اینکه هدف دادگاه، قضاوت بر دعوی مطرح شده در دادگاه نخستین است، بنابراین طرح ادعای جدید در این مرحله ممنوع می‌باشد در واقع، طرح ادعای جدید در دادگاه پژوهش، منجر به این (برنارد^۱: ۱۹۷۷: ۱۳۱) امر می‌شود که سلسله مراتب در مراحل پیش‌بینی شده در قانون، که با هدف انتخاب مرجع ذیصلاح و اجتناب از تراکم و ازدحام در مراجع قضایی مافوق وضع گردیده، زیر پا گذارده شود. با تجویز ارجاع مستقیم ادعای مطرح نشده در دادگاه نخستین به دادگاه پژوهش، سلسله مراتب قضایی و در نتیجه نظم عمومی قضایی از بین خواهد رفت. در خصوص اینکه ادعا در چه صورت جدید محسوب می‌شود، باید گفت؛ طبق سیستم فعلی حقوق فرانسه، ادعای جدید آن است که طرفین دعوا، وضعیت آنان و یا موضوع دعوا را تغییر دهد، برعکس، تغییر ساده در دعوا، دلایل و یا موجبات رأی در معنا و مفهوم مندرج در ماده ۲۶۶ و (ماده ۴۶۴ ق.آ.م سابق فرانسه) به یک ادعا، صفت و ویژگی جدید بودن نمی‌دهد (کوتنو جرارد و ژان فویر^۲). ماده ۵۶۵ مقرر می‌دارد؛ اگر ادعاهای جدید دارای همان هدفی باشند که در مرحله نخستین به دنبال آن بوده‌ایم، دعاوی جدید محسوب نمی‌شوند، هر چند که اساس و مبانی حقوقی آن‌ها متفاوت باشد.

اگرچه به موجب قاعده منع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، نمی‌توان در این مرحله، دعوی جدید را مطرح نمود، اما قانونگذار در مواردی استثنائاً طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر را پذیرفته است. موارد استثناء در ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، البته موارد استثنای دیگری نیز در مواد دیگری از قانون مذکور، پیش‌بینی گردیده است. از مجموع مواد مذکور، این نتیجه حاصل می‌شود که ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر یا از سوی اصحاب دعوا (تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده) مطرح می‌گردد و یا از طریق اشخاص ثالث.

از استثنائات قاعده منع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، امکان طرح آن از سوی اشخاص ثالث می‌باشد. البته همان‌طور که گفته شد، مرحله تجدیدنظر، مرحله‌ای است که در آن امری که بدو مورد قضاوت قرار گرفته مجدداً مورد قضاوت قرار می‌گیرد. بنابراین، علی‌القاعده دخالت اشخاص ثالث، به عنوان اصحاب دعوی تجدیدنظرخواهی، به علت اینکه مستلزم ورود عناصری است که در مرحله بدوی، مورد رسیدگی قرار نگرفته، باید ممنوع تلقی گردد. در حقیقت ماده ۳۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، «دخالت اشخاص ثالث را در مرحله تجدیدنظر، جز در مواردی که استثناء شده باشد، ممنوع می‌نماید و البته باید گفت این ماده مبتنی بر قاعده مقرر در ماده ۷ قانون مارالد کر

1. Bernard

2. Cotnu Gerard, et Jean Foyer

می‌باشد که مقرر داشته، به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود، تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر شده باشد؛ مگر به موجب قانون». موارد استثناء در مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون مارالذکر پیش‌بینی شده است. این موارد عبارتند از دعوی ورود شخص ثالث (ماده ۱۳۰) و دعوی جلب شخص ثالث (ماده ۱۳۵) که از دعوی طاری محسوب می‌شوند. این دو دعوا به اعتبار دخالت اشخاص جدید در دادرسی، ادعای جدید محسوب می‌شود.

۲-۵-۱ دعوی ورود ثالث

دعوی ورود ثالث به‌عنوان یکی از طواری ناشی از تغییر در اصحاب دعوا، در دسته‌بندی‌های طواری دادرسی در کنار جلب ثالث و در قلمرو طواری ماهیتی قابلیت گنجانیدن دارد (توانگر، ۱۳۸۱: ۵۳). در این دعوا شخص ثالث، با میل و اراده خود در یک دعوی مطروحه در دادگاه که وی سابقاً جزو اصحاب آن محسوب نبوده، مداخله می‌کند تا مبادا در آینده از آثار حاصله از دعوی اصلی ضرری متوجه وی گردد. شخص ثالث با احساس اینکه حقوق حقه وی به واسطه دعوی اصلی فی‌مابین خواهان و خوانده در معرض تضییع قرار دارد و یا به منظور پشتیبانی و حمایت از پایگاه یکی از طرفین دعوی اصلی حق دارد، در آن مداخله کند. به چنین وارد ثالثی باید عنوان «مهمان ناخوانده» اطلاق شود که اطراف دعوی اولیه یا اصلی یا احد از آنان بدون اینکه از وی دعوتی به عمل آورند، ناگاه با حضور و مداخله وی مواجه می‌شوند (حسنی، ۱۳۹۰: ۳). از سوی دیگر قلمرو اصلی ورود شخص ثالث دعوی مدنی است که به لحاظ طبیعت ویژه خود، علاوه بر متداعیین اصلی به حقوق و منافع شخص یا اشخاص ثالث مربوط می‌شود و البته ورود را مقنن در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر مجاز دانسته است. وارد ثالث پس از اطلاع از طرح دعوی بین اصحاب دعوی اصلی با اهداف فوق وارد دعوی شده و منتظر صدور حکم نمی‌شود تا در اعتراض ثالث دخالت کند، علت نیز این است که اولاً: در ارائه ادله مثبتة ممکن است در مقام اعتراض ثالث موفق نباشد. ثانیاً: با توجه به زمان طرح آن که تا ختم دادرسی و در جریان رسیدگی است، لیکن اعتراض پس از اتمام دادرسی است. ورود ثالث، قبل از اخذ تصمیم به ضرر ثالث است و بدین وسیله زودتر جلوی اخلال به حقوق ثالث گرفته می‌شود (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۳۳۸). ثالثاً: در اعتراض، معترض احیاناً هزینه زیادی متحمل و وقت زیادی را مصروف احقاق حق می‌سازد و معلوم نخواهد بود که آیا اعتراض ثالث به بار می‌رسد یا خیر. رابعاً: بنا به مستفاد از ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد و لذا دارای اثر تعلیقی نیست؛ مگر در موارد خاص. خامساً: مفهوم نفع در ورود عام‌تر از اعتراض ثالث است. سادساً: در اعتراض ثالث، میزان هزینه دادرسی بیش از هزینه ورود ثالث است، هزینه ثالث

معادل مرحله‌ای است که ثالث در آن وارد می‌شود، در حالی که اعتراض ثالث از طرق فوق‌العاده است و مطابق بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین میزان هزینه تا یک میلیون تومان سه درصد و مازاد آن، چهار درصد است.

لذا اینگونه عوامل موجب می‌شود ثالث به محض اطلاع از دعوی اصلی با دیده «علاج قبل از وقوع» وارد عمل شود. حتی اگر مدعی حقی مستقل نباشد؛ بلکه خود را ذینفع در حمایت از یکی از اطراف پرونده دعوی اصلی بداند، می‌تواند از امتیاز ویژه و استثنایی مقنن، نهایت استفاده را ببرد و پا به دعوی اصلی بگذارد (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۴۱).

در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز این موضوع پذیرفته شده است. بند ۲-۱۲ این اصول بیان می‌دارد: «شخص ثالثی که دارای نفعی کاملاً مرتبط با موضوع دادرسی است، می‌تواند وارد دادرسی شود. دادگاه رأساً یا به درخواست یکی از طرفین می‌تواند با ارسال اخطار، چنین شخصی را به دادرسی دعوت نماید. ورود شخص ثالث در صورتی مجاز است که دادرسی را به شکلی زیاده از حد به اطاله یا پیچیدگی دچار نساخته یا موجب ورود ضرر غیر منصفانه به هر یک از طرفین دعوا نگردد. قانون مقرر دادگاه می‌تواند ورود ثالث را در مرحله پژوهش نیز مجاز اعلام کند» (غمامی، محسنی؛ ۱۳۸۶: ۱۰۲).

تجویز این موضوع اگرچه با اصل تسلط طرفین بر قلمرو موضوعی دعوا مغایر به نظر می‌رسد، ولی ریشه در اجرای صحیح عدالت داشته و تمایل نظام‌های حقوقی به گسترش اختیارات قاضی در کشف حقیقت، دلیل این اختیار بوده که البته نباید این موضوع اصول دیگر دادرسی را نظیر اصل بی‌طرفی، اصل تقابل منافع و حق دفاع طرفین که وثیقه اجرای عدالت در دادرسی هستند، نقض کند (توانگر، ۱۳۸۱: ۵۱).

بدیهی است وارد ثالث یا قائم‌مقام وی نباید در مرحله نخستین دخالت نموده باشد و آنچه که از مرحله تجدیدنظر در اینجا مدنظر است، مرحله‌ای که رسیدگی ماهوی در آن انجام می‌شود، است. لذا نظر به اینکه دیوان عالی کشور صرفاً اقدام به رسیدگی شکلی می‌کند، ورود ثالث در آن امکان‌پذیر نیست و با التفات به اینکه سیستم فعلی حاکم، مرجع تجدیدنظر را به دو دسته دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور تقسیم نموده است، صرفاً مداخله شخص ثالث در دادگاه تجدیدنظر استان قابل پذیرش است؛ زیرا این دادگاه پس از نقض حکم بدوی خود رسیدگی ماهوی می‌کند، لیکن در دیوان عالی کشور رسیدگی فقط شکلی است.

ناگفته پیداست که تقاضای تجدیدنظر توسط شخص ثالث غیر از ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر می‌باشد. در صورت اخیر، شخص ثالث به علت عدم اطلاع از دادرسی یا به هر علت دیگری، در دادرسی نخستین دخالت و حضوری نداشته یا دخالت کرده؛ اما دادخواست ورود او رد یا ابطال شده و یا دعوی او رد شده و قانونگذار به او حق داده که در مرحله تجدیدنظر وارد دعوی شود.

اما در جایی که شخص ثالث تجدیدنظر می‌خواهد، او قبلاً و در دادرسی بدوی وارد شده و اکنون تجدیدنظر خواه است (حسینی، ۱۳۸۰: ۴۲).

ذکر این نکته نیز ضروری است که مبانی مداخله اشخاص ثالث می‌تواند مبتنی بر مبنای ارادی یا شخصی یا قضایی و قانونی باشد. ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مبنای ارادی یا شخصی را بیان و همان‌گونه که بعضی از حقوقدانان بیان نموده‌اند که در نظام حقوق ایران اعتراض ثالث در عوض دعوای ورود ثالث است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰۹)، رویه قضایی و مقررات موضوعه نیز این استنباط را تأیید نموده است. بنابراین دخالت ارادی شخص ثالث عبارت است از عمل شخصی که با ابتکار و حرکت خود در دعوایی که خود اقامه نموده و علیه او نیز اقامه نشده و به منظور اینکه حق متنازع‌فیه متعلق به اوست یا به قصد حصول اطمینان از حفظ حقوق خود که می‌تواند توسط آن نتیجه دادرسی به خطر افتد، وارد می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۴).

از طرفی دیگر گاهی پاره‌ای از مصالح اجتماعی و یا نظم عمومی، از جمله تضمین حقوق اشخاص ثالث ایجاب می‌کند مداخله ثالث در یک دعوا منوط و موقوف به اجازه قبلی محکمه باشد. نمونه بارز آن موضوع ورشکستگی است که مبنای قضایی مداخله ثالث است.

مبنای قانونی مداخله ثالث نیز قابل ملاحظه است و مهمتر از حفظ حقوق اشخاص حقوقی حقوق عمومی و تضمین حقوق افراد و جامعه می‌باشد و در حقوق ایران سابقاً دادستان در بعضی موارد، مکلف به دخالت در دادرسی بود، که البته در حال حاضر مقرراتی مشابه قانون سابق وجود ندارد. این موارد دخالت دادستان‌ها که به موارد ابلاغ مشهود بود فعلاً منسوخ شده؛ ولیکن وجه تسمیه آن این بود که در موارد مذکور پرونده دعوی به دادستان ابلاغ می‌شد که خود را برای بررسی در آن و اتخاذ عقیده مبنی بر حفظ قانون و طرفداری از حق آماده نماید (پورااستاد، ۱۳۹۰: ۱۴۶). همچنین ماده ۵ قانون اوقاف مصوب ۱۳۱۳ پیش‌بینی نموده است که اداره اوقاف می‌تواند به عنوان ثالث در دعوای میان مدعی و متولی وارد شود.

مطابق ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، ثالث اعم از اصلی و تبعی می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد. چه اینکه رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. بنابراین در حقوق ایران شخص ثالث لازم است رعایت مهلتی را که مقنن پیش‌بینی نموده، بنماید و دادخواست خود را به دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی تقدیم کند. این مهلت برای طرح دعوای ورود ثالث در مقام مقایسه با سایر دعوای طاری بیشتر است. علت آن این است که ثالث ممکن است از طرح دعوا و جریان آن اطلاع نداشته باشد؛ چه اینکه نسبت به دعوای اصلی بیگانه و به عبارت دیگر خارج از دادرسی اصحاب دعوای اصلی بوده است، لذا باید بتواند به محض اطلاع و احساس ذی‌نفعی در آن، تا زمانی که ختم دادرسی اعلام نشده در آن مداخله نماید.

در دعاوی ورود ثالث تحدید مدت اقامه دعوا، برخلاف جلب ثالث، موجب نقض غرض و تضییع حقوق اشخاص ثالث خواهد گردید. چه این کار در دست شخصی است که خارج از دادرسی است و او معلوم نیست از طرح دعوا از ابتداء آگاه باشد و هر وقت مطلع شود وارد می‌شود، از طرف دیگر اثبات تاریخ اطلاع او مشکل است و با این ملاحظه ورود ثالث را نمی‌شود محدود به موعد می‌کرد (توانگر، ۱۳۸۱: ۶۴). علاوه بر این تاریخ آگاهی ثالث از دادرسی، تأثیری در پذیرش دعاوی ورود ثالث ندارد. پس اگر ثالث از همان بدو دادرسی از جریان دادرسی مطروحه بین متداعیین مطلع بوده، می‌تواند در تمامی مقاطع مرحله بدوی و مرحله تجدیدنظر و تا زمانی که ختم دادرسی اعلام نشده، وارد شود.

۲-۵-۲ جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر

جلب ثالث دعوایی است از دعاوی متفرع بر دعاوی دیگر که در آن هر یک از اصحاب دعوا در مراحل نخستین یا تجدیدنظر می‌توانند ثالث را جلب به دعوا کنند؛ یعنی او را طلب کنند و ثالث مذکور به عنوان اصحاب دعوا را خواهد داشت و مجلوب ثالث نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۱۹۷). همچنان که یکی از حقوق خواهان و خواننده بدوی در جلسه اول دادرسی، این است که اگر حضور شخص ثالثی را در دعوا لازم دانست، می‌تواند با بیان جهات و دلایل او را به دادرسی جلب نماید، این حق برای تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخواننده نیز وجود دارد (ابهری؛ زارعی، ۱۳۸۹: ۱۰).

آنچه که در پیش‌بینی امکان طرح دعاوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر بیش از همه به عنوان یکی از ایرادات اساسی به نظر می‌رسد، محرومیت مجلوب ثالث از امکان استفاده دو درجه‌ای دادرسی و عدم امکان تجدیدنظرخواهی و نیز اعتراض به حکم توسط او می‌باشد (بازگیر، ۱۳۹۳: ۱۰۸). توضیح موضوع معلوم است؛ چه اینکه، با دخالت قهری شخص ثالث (جلب ثالث) در مرحله تجدید نظر، در صورتی که حکم علیه او صادر شود، دیگر قابلیت تجدیدنظرخواهی وجود نداشته و رأی صادره، نسبت به مجلوب ثالث به تبع رأی تجدیدنظرخواسته و اصلی، قطعی خواهد بود. اگرچه این موضوع نسبت به وارد ثالثی نیز که در مرحله تجدیدنظر وارد شود و حکم علیه او صادر شود نیز جاری است، لیکن در این مورد چون اراده و اختیار شخص ثالث وجود داشته و در حقیقت خود وی پذیرفته که از یک مرحله محروم شود، قابل توجیه است، لیکن نسبت به جلب ثالث که به اجبار در دادرسی مرحله تجدیدنظر دخالت داده شده، اشکال و محذور مهمی پیش می‌آید که در قانون توجه چندانی به آن نشده است.

با جلب ثالث در این مرحله و در صورت محکومیت وی، نام برده هم امکان تجدیدنظرخواهی را از دست داده و هم از یک مرحله دادرسی (دادرسی نخستین) محروم مانده و طبیعتاً نتوانسته

تدارک دفاع مناسب هم داشته باشد و هم اینکه چون در این مرحله جزو اصحاب دعوی شمرده می‌شود، حق اعتراض به رأی را پس از صدور رأی قطعی و به عنوان اعتراض ثالث نخواهد داشت. این موضوع آنجا جدی‌تر و غیرقابل تحمل‌تر می‌شود که، جالب عمداً و به قصد خلع سلاح مجلوب از امکانات مورد نظر (از جمله دفاع مناسب، اعتراض و...) در این مرحله، اقدام به تقدیم دادخواست جلب ثالث نموده باشد. بدین ترتیب جلب ثالث و محروم کردن وی از رسیدگی دو درجه اول به راحتی امکانپذیر می‌باشد.

همچنان که هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان در رأی اصراری آورده است: «طبق ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۵ قانون کنونی) هر یک از اصحاب دعوی جلب ثالث را در مرحله نخستین یا پژوهش لازم بدانند می‌توانند از دادگاه جلب ثالث را تقاضا نمایند و اطلاق ماده مزبور شامل موردی هم که موضوع اصلی دعوی، تخلیه و مطالبه اجرت‌المثل عین مستأجره بوده و عنوان تولیت و وصایت مقدمه برای اثبات صحت اقامه دعوی از طرف خواهان‌ها باشد و مؤجر برای اجرای ماده ۴۷۹ قانون مدنی جلب گردد، خواهد بود و همان‌طور که فوت مرحله نخستین از ثالثی که فقط در مرحله پژوهش برای دفاع جلب شده مانع صدور حکم علیه مجلوب نمی‌شود، در این مورد نیز عدم دخالت مجلوب در مرحله نخستین مجوز رد دعوی جلب نخواهد بود»^۱.

این محرومیت ثالث و محدودیت وی به یک مرحله دادرسی، با اصولی بنیادین از قانون آیین دادرسی مدنی از جمله اصل تناظر، اصل تقابلی بودن دادرسی، اصل برابری سلاح‌ها، معارض و اصول مزبور را مخدوش و یا حداقل محدود نموده که این برخلاف انصاف و عدالت قضایی است (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۲۶).

پس مناسب است که مقنن در این خصوص تدبیر لازم اتخاذ و به نوعی این مشکل را حل کند، به نظر می‌رسد یکی از این راه‌حل‌ها، گسترش امکان جلب ثالث در کلیه مقاطع مرحله بدوی تا زمان اعلام ختم دادرسی و همانند ورود ثالث می‌باشد که با این وصف مجلوب، کمتر در معرض دادرسی یک مرحله‌ای قرار می‌گیرد و راه‌حل دیگر محدود کردن و مشروط کردن امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر به شرایطی است که غیر از آن این امکان فراهم نشود، از جمله اینکه شرط شود تنها در صورت پیدایش عنصری جدید که در اثر حکم دادگاه بدوی یا متأخر از صدور آن پدید آمده و طرح دعوی علیه شخص ثالث و درخواست محکومیت او را ایجاب کند، باشد.

این وضعیت یعنی پذیرش دعوی جلب ثالث در تجدیدنظر مشروط به تحول دعوا و پیدایش عنصر جدید، مورد تأیید برخی از کشورها همچون حقوق فرانسه قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۸۰: ۴۰). البته ذکر این نکته ضروری است که محرومیت ثالث از یک مرحله دادرسی و قطعی بودن رأی نسبت به وی در حالی است که رأی صادره قابلیت فرجام‌خواهی نداشته باشد؛ والا جایی که رأی

۱. حکم شماره ۱۷۹۱-۱۱/۱۵-۱۳۳۱، هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور (به نقل از: زراعت، ۱۳۸۵: ۵۰۱).

صادره با توجه به خواسته‌های آن قابلیت فرجام‌خواهی را داشته باشد و از موضوعات ماده ۳۶۸ قانون باشد، شخص ثالث حق فرجام‌خواهی و ورود در دیوان عالی کشور را بدین مناسبت خواهد داشت. البته این اختیار نیز مشروط به این است که ثالث به‌عنوان اصلی در دعوا جلب شده باشد؛ و الاً اگر به‌عنوان تبعی جلب شده باشد، تنها در حالتی حق فرجام‌خواهی دارد که جالب اصلی نسبت به رأی، فرجام‌خواهی نموده باشد.

ثالث ممکن است از سوی هر کدام از طرفین (تجدیدنظرخواه یا تجدیدنظرخوانده) به دادرسی جلب گردد. هر چند قانونگذار، ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی را به‌گونه‌ای مجمل تنظیم نموده، زیرا منظور از جلب و مقصود از لازم دانستن جلب ثالث توسط یکی از طرفین دعوا را بیان نکرده، به عبارت دیگر در ماده ۱۳۵ قید نشده که هر یک از اصحاب دعوا که مدعی حقی مستقل علیه ثالث باشد یا جهت تقویت مدافعات خود می‌تواند ثالث را به دادرسی جلب کند، به‌طور کلی مقرر شده که هر یک از طرفین اگر جلب ثالث را لازم بدانند می‌تواند بدان مبادرت ورزد. لذا با وجودی که در حقوق ایران هر دو طرف دعوی اصلی (تجدیدنظرخواه یا تجدیدنظرخوانده) حق جلب ثالث را دارند؛ لیکن سؤالی که در این راستا مطرح است این است که آیا مجلوب ثالث نیز حق جلب ثالث را دارد؟

در این خصوص عده‌ای عقیده دارند که هر چند ممکن است ایراد شود که طبق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، جلب ثالث از حقوق اصحاب دعوی اصلی است و مجلوب ثالث حق جلب دیگری را ندارد، لیکن باید گفت صدر ماده فوق اختیار جلب ثالث را برای هر یک از اصحاب دعوا به‌طور عموم و علی‌الاطلاق قایل شده و اصحاب دعوا شامل طرفین دعوی اصلی و طرفین دعوی طاری می‌شوند.

همان‌گونه که تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده از امتیاز ویژه جلب ثالث استفاده می‌نمایند، مجلوب ثالث نیز از چنین حقی برخوردار خواهد بود. چه اینکه به موجب ماده ۱۳۹ همان قانون مجلوب ثالث خوانده تلقی شده و تمام مقررات راجع به خوانده در مورد وی قابل اجراست.

البته برای تقویت این عقیده می‌توان به نظریه کمیسیون وزرات دادگستری که قبلاً در شرح ماده ۴۸۹ قانون اصول محاکمات قدیم بیان شده مبنی بر اینکه: «ثالث وارد یا مجلوب از اصحاب دعوا محسوب و با عنایت به مراتب فوق قایل شدن به امکان جلب دیگری توسط مجلوب خالی از وجاهت نخواهد بود» استناد کرد.

به نظر می‌رسد اولاً اشکالی که بر این نظر وجود دارد این است که با وصف فوق، اگر قایل به پذیرش این نظر باشیم، لازم می‌آید که هر دعوی جلب ثالثی به هر تعدادی که مطرح شود، مجلوب ثالث آن دعوا به‌عنوان خوانده بتواند طرح دعوا کند و این امر با توجه به پذیرش طرح دعاوی طاری در تجدیدنظر به‌عنوان استثناء موجه نمی‌باشد. ثانیاً قدر متیقن این است که مجلوب

ثالثی که به عنوان تقویت دعوا جلب شده و حقی استقلالیه علیه وی متصور نیست، قادر به طرح دعوای جلب ثالث نباشد.

به هر حال با توجه به رویه قضایی، دو نوع جلب ثالث قابل پیش‌بینی است؛ جلب استقلالیه یا اصلی و جلب تبعی یا تقویتی. در این راستا باید توجه داشت که در جلب شخص ثالث اهدافی منظور نظر است. از سویی با آمدن ثالث در پرونده مربوطه به دعوای اصلی و ارائه ادله از ناحیه وی، موجبات تقویت پایگاه یکی از اصحاب دعوا فراهم می‌شود و از سوی دیگر اگر حکمی بر ضرر ثالث صادر شود که در این قضیه اخیر دادگاه مجلوب ثالث را به جای جالب ثالث محکوم می‌نماید (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)؛ لذا انگیزه جلب شخص ثالث متفاوت می‌باشد و هر کدام از تجدیدنظرخواه یا خواننده بنا به یکی از جهات ذیل می‌توانند شخص ثالث را در مرحله تجدیدنظر جلب نمایند:

یکی اینکه؛ چون جلب ثالث یکی از طرق دفاعی خواننده محسوب می‌شود و البته معمولاً نیز این خواننده دعوی است که اقدام به جلب می‌نماید، با این عمل، نامبرده می‌خواهد از محکومیت خود در قبال دعوای مطروحه جلوگیری کند. دیگر اینکه؛ یکی از متداعیین اصلی، حق استقلالیه بر مجلوب ثالث دارد که در حقیقت ثالث جلب می‌شود تا مستقلاً در برابر جالب محکوم شود (شمس، ۱۳۹۹: ۴۸). گاهی نیز یکی از اصحاب دعوا، ثالث را برای این به دادرسی جلب می‌کند که او نیز همراه با طرف مقابل محکوم شود تا اعتبار امر قضاوت شده او را نیز در بر گرفته و از اعتراض ثالث احتمالی او به رأی، از این راه جلوگیری کند (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۲۶). لذا جلب شخص ثالث جنبه تأمینی و احتیاطی دارد (صدرزاده افشار، ۱۳۹۰: ۳۳۵) و مورد دیگر نیز جایی است که یکی از اصحاب دعوا، ثالث را به این جهت به دادرسی جلب می‌کند تا موضع وی یعنی موضع جالب را در دادرسی تقویت کند.

به صراحت ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، طرفی که می‌خواهد ثالثی را جلب نماید باید تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید.^۱ چه هدف از جلب ثالث، محکومیت مجلوب و چه تقویت موضع جالب باشد. مشکلی که در اینجا بروز می‌کند، عدم تشکیل جلسه دادرسی توسط دادگاه تجدیدنظر در نظام قضایی ما می‌باشد. رویه قضایی در دادرسی دادگاه‌های تجدیدنظر عدم تعیین جلسه دادرسی است؛ زیرا در مبحث رسیدگی تجدیدنظر در قانون آیین دادرسی مدنی به ضرورت تعیین وقت رسیدگی تصریح نشده و در ماده ۳۴۶ قانون مزبور به ابلاغ نسخه ثانی دادخواست تجدیدنظر به تجدیدنظرخواننده اشاره گردیده است.

۱. «جلب ثالث باید در جلسه اول به عمل آید و قبول جلب پس از انقضای مدت موجب نقض است». رأی شماره ۳۱۰/۸۴۵

شعبه ۳ دیوان عالی کشور (نقل از شمس، ۱۳۹۹: ۵۱).

بنابراین می‌توان گفت چنانچه در مرحله تجدیدنظر، جلسه‌ای به عنوان جلسه اول دادرسی تعیین شده باشد، هر یک از طرفین خواهد توانست از حق مزبور در ماده ۱۳۵ استفاده کنند و این ماده بر تکلیف دادگاه‌های تجدیدنظر برای تعیین جلسه دادرسی دلالت ندارد. چه اینکه در مرحله بدوی نیز ممکن است اساساً جلسه اول دادرسی وجود نداشته باشد، مثل موردی که دعوا اساساً قابلیت استماع نداشته و دادگاه در زمان وصول دادخواست و بدون تعیین وقت رسیدگی رأی صادر نماید (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

به هر حال آنچه در باب مهلت سه روزه در مورد دعوی جلب ثالث بیان شده، ناظر به دعاوی مرحله بدوی است، لیکن با وجودی که قانونگذار در ذیل ماده ۱۳۵ جلب ثالث را در مرحله تجدیدنظر پیش‌بینی کرده، در مورد مهلت آن در این مرحله سکوت اختیار نموده است. هر چند این ترتیب مربوط به رسیدگی‌های عادی بوده، لیکن با توجه به اینکه در حال حاضر رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر به صورت تبادل لوایح و شبیه آنچه که قبلاً رسیدگی عادی خوانده می‌شود، انجام می‌گیرد، لذا لازم بود مقنن در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ که امکان طرح دعوی جلب ثالث را در مرحله تجدیدنظر نیز پیش‌بینی کرده است، مهلت تقدیم دادخواست جلب ثالث را در این مرحله تعیین می‌نمود و از این جهت می‌توان گفت ماده ۱۳۵ نیاز به اصلاح دارد.

در پایان باید گفت؛ علاوه بر مواردی که تحت عنوان استثنائات قاعده منع ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر بیان شد، ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز استثنائات دیگری را تصریح می‌دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود، ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود».

۱- مطالبه قیمت محکوم‌به که عین آن، موضوع رأی بدوی و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است.

۲- ادعای اجاره‌بهاء و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت‌المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی رسیده و سایر متفرقات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا و یا بعد از صدور رأی بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع شده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رأی رسیده باشد.

۳- تغییر عنوان خواسته از اجرت‌المسمی به اجرت‌المثل و بالعکس. اگرچه، شقوق فوق‌الذکر خواسته‌های جدیدی را هم در بر می‌گیرد، اما با خواسته اصلی به حدی مرتبط است که سرنوشت جدایی نمی‌تواند داشته باشد.

در حقوق فرانسه نیز به موجب مواد ۵۶۴، ۵۶۶ و ۵۶۷ ق.آ.د.م فرانسه چند استثناء بر قاعده منع طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش وارد شده است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

- استثنای وارد به موجب ماده ۵۶۴

طرفین نمی‌توانند ادعاهای جدید در دادگاه پژوهش مطرح کنند، مگر اینکه طبق ماده ۵۶۴ موضوع آن، ادعای تهاتر، نفی ادعاهای طرف مقابل، مسائل ناشی از ورود ثالث یا ناشی از امری باشد که بعداً حادث شده و یا بعداً کشف شده باشد.

ادعاهای جدید در خصوص تهاتر؛ طرفین می‌توانند برای اولین بار در مرحله پژوهش، ادعای تهاتر به نفع خود را مطرح نمایند به شرطی که آن را به موجب یک دادخواست متقابل، درخواست کنند. البته باید توجه داشت که منظور از تهاتر، تهاتر قضایی می‌باشد نه تهاتر قانونی.

ادعاهای جدید در خصوص رد ادعاهای طرف دعوا؛ برای نفی کردن ادعاهای خواهان، می‌توان ادعاهای جدید مطرح کرد. این امر ناشی از اصل مهم آزادی دفاع است؛ باید به خوانده اجازه داد تا به تمام ادله‌ای که می‌تواند برای وی مفید و به نفع وی مؤثر باشد به شرط ارتباط با موضوع دادخواست اصلی استناد جوید، حتی اگر در شکل ادعای جدید باشد (ژان وینسنت ۱۹۸۱: ۶۲۶). توجه به اینکه در حقوق فرانسه نیز پژوهش به مفهوم بازبینی رأی دادگاه تالی است و به موجب صدر ماده ۵۶۴ امکان طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش ممنوع است؛ در اینجا منظور دفاع است نه ادعا به معنی اخص آن.

ادعاهای جدید در خصوص رسیدگی به مسائل ناشی از وقایعی که بعداً حادث شده یا بعداً کشف شده است. در خصوص این مورد باید گفت قضیه مورد بحث باید حین دادرسی پیش آید یا کشف گردد تا بتوان آن را در مرحله پژوهش مطرح نمود. بنابراین استناد به قضیه‌ای را که پیشتر در حین رسیدگی دادگاه نخستین برای طرفی که به آن استناد کرده معلوم نبوده نمی‌توان در مرحله پژوهش پذیرفت. همچنین باید بین قضیه کشف شده و دعوی اصلی رابطه‌ای وجود داشته باشد.

- استثنای وارد توسط ماده ۵۶۶ (درخواست‌های الحاقی)

به موجب ماده ۵۶۶ طرفین می‌توانند ادعاهایی را که به صورت بالقوه در دادخواست یا در لوائح دفاعیه قرار داشته و تحت رسیدگی بدوی بوده است، مطرح نمایند. همچنین، آن‌ها می‌توانند هر ادعایی را که از متفرعات، آثار یا مکمل دعوا محسوب می‌شود، اضافه کنند برای مثال می‌توان مطالبه اجرت‌المثل در دعوی خلع ید را نام برد؛ وقتی موضوع دادخواست بدوی، صرفاً خلع ید بوده است، در مرحله پژوهش می‌توان مطالبه اجرت‌المثل نمود، زیرا این خواسته، بالقوه در دادخواست بدوی وجود دارد. همچنین، می‌توان به دادخواست و دفاعیه اولیه، ادعاهایی را که از متفرعات یا آثار دادخواست یا دفاع اولیه محسوب می‌شود، اضافه و یا آن‌ها را تکمیل نمود. از جمله این درخواست‌های الحاقی، می‌توان درخواست جبران ضرر و زیان را نام برد. از جمله

متفرعات دعوا، نیز درخواست جبران هزینه دادرسی می‌باشد. از ادعاهایی که مکمل دادخواست بدوی باشد، نیز می‌توان منافع و اجاره بهای بقیه مدت اجاره را نام برد. البته، در صورتی که در دادخواست بدوی، فقط مطالبه اجاره بها تا زمان تقدیم دادخواست شده باشد.

- استثنای وارده توسط ماده ۵۶۷ (دعوی متقابل)

بنابراین، به موجب ماده ۵۶۷ دعاوی متقابل نیز در مرحله پژوهش قابل استماعند، طبق ماده مرقوم، دادخواست‌های متقابل نیز در مرحله پژوهش قابل رسیدگی است و این استثنائی بر قاعده منع ادعای جدید در مرحله پژوهش است. البته رویه قضایی فرانسه شرط می‌داند که دعوی متقابل در مرحله پژوهش همانند آنچه در رسیدگی دادگاه بدوی وجود دارد با دعوی اصلی ارتباط کامل داشته و مرتبط باشد (گینچارد سرژ، ژان وینسنت^۱: ۱۹۹۱: ۹۵۶) این در حالی است که در حقوق ایران، طرح دعوی متقابل در مرحله پژوهش امکانپذیر نیست.

نتیجه‌گیری

دعوی، یک ماهیت حقوقی و مانند سایر ماهیت‌های حقوقی عناصری دارد. عناصر دعوی به وسیله اطراف دعوی تعیین می‌شود و قاضی حق تغییر آن‌ها را ندارد. اطراف دعوی نیز پس از طرح دعوی حق تغییر عناصر دعوی (اطراف، موضوع و سبب دعوی) را ندارند، مگر در مواردی که قانون اجازه داده باشد. یکی از مواردی که در حقوق ایران و فرانسه به عنوان امری استثنائی پذیرفته شده است دعوی طاری است. اصحاب دعوی طاری حقوق و تکالیف مشخصی دارند که ممکن است دارای وضعیت خاصی باشند. در حقوق ایران؛ از جمله حقوق اصحاب دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر طرح ادعای جدید است. با توجه به اینکه طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر امکانپذیر نیست، لذا طرح آن در این مورد استثنایی بوده و خلاف قاعده می‌باشد و تنها از طریق تجدیدنظرخواه، تجدیدنظرخوانده و اشخاص ثالث قابلیت طرح دارد. از دیگر حقوق پیش‌بینی شده برای تجدیدنظر خوانده طرح دعوی تقابل از ناحیه وی در مرحله تجدیدنظر است. این امر نیز جنبه استثنایی داشته و تنها مختص تجدیدنظر خوانده است. جلب ثالث از سوی تجدیدنظرخواه نیز از دیگر حقوق وی در این مرحله محسوب می‌گردد. این کار نیز به وسیله امکان جلب ثالث از طریق تجدیدنظرخواهی از قرار صادره توسط دادگاه بدوی امکانپذیر است. به عبارت دیگر جلب ثالث از سوی تجدیدنظرخوانده ممکن نیست و وی حق طرح ادعایی علیه تجدیدنظرخواه و اشخاص ثالث ندارد. اقامه دعوی متقابل از سوی مجلوب ثالث نیز در مرحله تجدیدنظر از دیگر حقوق اصحاب این دعاوی محسوب می‌گردد؛ چرا که مجلوب ثالث از تمامی

حقوق تجدیدنظرخوانده برخوردار بوده و با عنایت به استثنائات طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر و نیز ارتباط بین دعوای اصلی و دعوای تقابل این امر امکانپذیر شده است. از دیگر حقوق و تکالیف اصحاب دعوای طاری تعرض به اصالت اسناد ابرازی توسط هر یک از طرفین این دعواست. ارائه دلیل یا سبب جدید نیز در این مرحله از سوی طرفین دعوای طاری مقدور می‌باشد. ابراز دلایل جدید و نیز ادعای جعل هم از سوی اصحاب دعوای طاری امری جایز محسوب می‌گردد. اقامه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر به طرح ادعای جدید منتهی نمی‌شود و فقط ادعاهای بدوی را تقویت یا رد می‌نماید. البته دلیلی جدید تلقی می‌شود که مورد ارزیابی دادگاه بدوی قرار نگرفته باشد. خواه علیرغم ابراز در مرحله بدوی به دلیل اقدام ابرازکننده، دادگاه فرصت ارزیابی آن را پیدا نکرده باشد و یا اینکه با وجود قابل دسترس بودن دلیل، متقاضی اقدام به ابراز آن نکرده باشد. با این حال ادله جدید باید با ادعاها و دلایل مرحله بدوی همسو و به منظور رد یا تقویت دلایل مرحله بدوی به کار گرفته شوند و با رعایت اصل تناظر و محفوظ ماندن حق دفاع طرف مقابل همسو باشد. در خصوص دلیل ادعای جعل نیز قانونگذار تا حدودی از معیار جدید بودن دلیل تبعیت کرده است. طرح ادعا یا دفاع جدید نیز در مرحله تجدیدنظر از حقوق و تکالیف اصحاب دعوای طاری به حساب می‌آید. این امر استثنایی بوده و امری خلاف قاعده می‌باشد. به عبارت دیگر دعوای ورد و جلب ثالث از دعوای طاری قابل طرح در مرحله تجدیدنظر می‌باشند که علیرغم محسوب شدن به عنوان ادعای جدید، قابل طرح در مرحله تجدیدنظر هستند. با توجه به پژوهش در حقوق فرانسه نیز به موجب مواد ۵۶۴، ۵۶۶ و ۵۶۷ چند استثناء بر قاعده‌ی منع طرح جدید وارد شده است بر طبق حقوق این کشور طرفین نمی‌توانند جز در مسائل ناشی از ورود ثالث، نفی ادعاهای طرف مقابل و با مواردی که بعداً حادث شده ادعای جدید را مطرح سازند.

منابع

- بهری، حمید؛ زارعی، رضا (۱۳۸۹). ویژگی‌ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی ایران. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.
- بازگیر، یدالله (۱۳۹۳)، تشریفات دادرسی مدنی در آیین آرای دیوان عالی کشور. تهران، انتشارات فردوسی.
- پوراستاد، مجید (۱۳۹۰)، مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق آمریکا، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- توانگر، سیامک (۱۳۸۱)، دخالت اشخاص ثالث در دادرسی در حقوق ایران و تطبیقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۹)، دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات مجد
- حسینی، علیرضا (۱۳۹۰)، ورود شخص ثالث در دادرسی مدنی ایران، ماهنامه دادرسی نیروهای مسلح، شماره ۸۵.
- حسن‌زاده، مهدی و افشارزاده قوچانی، زهره. ۱۳۹۲. ایراد امر مرتبط در نظام دادرسی مدنی ایران و فرانسه، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۷۱، شماره ۵، تابستان
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۰)، مداخله شخص ثالث در دادرسی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۶
- خانی، محمد (۱۳۸۹)، امکان طرح دعاوی طاری ضمن دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضاییه، شماره ۴۸
- دنکوب، ابوالفضل؛ امیرخانلو، محمدصادق (۱۳۹۵)، دفاع جدید در مرحله تجدیدنظر، سومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی
- زراعت، عباس (۱۳۸۵)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، انتشارات خط سوم
- شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی، دوره سه جلدی، تهران: انتشارات دراک
- شمس، عبدالله (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱) آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، نشر میزان.
- صدرزاده افشار، محسن (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: جهاد دانشگاهی (دانشگاه علامه طباطبایی).
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۶)، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، تهران: انتشارات میزان.

- کریمی، عباس (۱۳۹۷)، **آیین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات مجد.
- کشاورز صدر، محمدعلی (۱۳۷۰)، **آیین و رویه دادرسی مدنی**، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۱)، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران، انتشارات مجد.
- محسنی، حسن (۱۳۸۹)، **اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی**، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۲)، **آیین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معین، محمد (۱۳۸۰)، **فرهنگ لغت**، تهران، انتشارات ۸۵۴۴ امیرکبیر.
- مقصودپور، رسول (۱۳۹۱)، **دعاوی طاری و شرایط اقامه آن**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۹)، **مجموعه قوانین و مقررات جزایی**، تهران، انتشارات دیدار.
- مهاجری، علی (۱۳۸۲)، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌های عمومی و انقلاب**، تهران: انتشارات گنج دانش
- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، **مبسوط در آیین دادرسی مدنی**، تهران: انتشارات فکرسازان.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، **بایسته‌های آیین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات میزان.
- یاری، الیاس و دیگران (۱۳۹۴)، **ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر دعاوی مدنی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)**، پژوهش‌های تطبیقی، ۱.

- Callé, P. et Dargent, L. . (2017). **Code de procédure Civile**, Paris, Dalloz
- Guinchard, S., Chainais, C., et Ferrand, F. (2014). **Procédure civile: Droit interne et droit de l'Union européen**, 32e éd. Dalloz, Paris,
- Vincent, Jean, (1981). **procédure civile**, Dalloz, Paris, 20e édition,
- Beignier, Bernard, (1997), **Les droits fondamentaux dans Le Procès civil**, montchrestien2 ,e édition.
- Vincent, Jean, (1976), **procédure civile**, Dalloz, Paris, 18e édition.
- Vincent, Jean, et Guinchard, serge, (1991), **procédure civile**, Dalloz, Paris, 22e édition.